

المیزان از جمله کتاب‌هایی است که مسائل و مباحث پژوهشی گسترده‌ای را در دل خود جای داده است؛ تا آنجا که برخی اندیشمندان، از این مجموعه اصالتاً تفسیری به «موسوعه پژوهشی» تعبیر کرده‌اند (غزوی، ۱۴۱۹ق). این ویژگی المیزان، دستمایه‌ای برای پژوهندگان رشته‌ها و گرایش‌های مختلف علوم انسانی و حتی تجربی فراهم آورده تا سرنخ حل عقده‌های علمی در رشته‌ها و گرایش‌های مختلف علوم انسانی را در این کتاب بچینند. نگاهی به پایان‌نامه‌ها و مقالاتی که نمایانگر المیزان در عنوان، موضوع، متن یا ارجاعات است، دلیل این ادعاست.

المیزان ماهیتاً یک منبع تفسیری تربیتی است و مطالب آن بر اساس اقتضائات تربیتی سوره‌ها و آیات ارائه شده است. از این رو مطالب ناظر بر یک موضوع خاص در کل این تفسیر پراکنده و بررسی بسیاری از مباحث و موضوعات علمی در المیزان مستلزم کاوش و تدقیق در سراسر این کتاب است. محققان بسیاری در حوزه‌های مختلف علوم انسانی و حتی علوم تجربی، موضوعات گوناگونی را با کنکاش در مباحث المیزان، اصطیاد و چه بسا بر اساس چارچوب‌های متعارف در رشته‌های مذکور یا حتی بر اساس سلیقه‌های شخصی، به تنظیم و صورت‌بندی این موضوعات اقدام می‌کنند. این رویه گاه سبب می‌شود سلاقی و پیش‌فهم‌های پژوهشگران یا الگوهای رایج در گرایش‌های مختلف علوم انسانی به المیزان تحمیل شود.

اما سنخ دیگری از مباحث و موضوعات علمی و دینی وجود دارد که به گونه‌ای نظام‌مند، توسط خود علامه صراحتاً «صورت‌بندی» و به طرف «محتوا» دلالت شده است. اگر این صورت‌بندی و دلالت محتوایی بتواند مؤلفه‌های پارادایمی و نظری یک حوزه از دانش را به گونه‌ای واضح، جامع و قابل دفاع نمایان سازد، آن‌گاه المیزان، بدون تکلف می‌تواند منشأ نظریه‌پردازی در حوزه آن دانش قلمداد شود. اگر استقلال این نظریه از یک‌سو و پیوند این نظریه با آموزه‌های اسلامی اثبات شود، می‌تواند شکل‌دهنده نوع یا انواعی خاص از علم اسلامی یا دینی تلقی شود (ملکیان، ۱۳۷۹؛ رشاد، ۱۳۸۷).

مسئله تحقیق: فارغ از تحمیل پیش‌فهم‌های ذهنی یا سعی در تطبیق پارادایم‌های رایج در رشته‌های علوم انسانی، آیا می‌توان در موضوع مطالعات زنان، مؤلفه‌های پارادایمی و نظری را که شکل‌دهنده الگوی جامع و واضح برای بررسی یک موضوع علمی از استخراج کنیم و بدون تکلف آنها را به المیزان نسبت دهیم؟ اگر پاسخ به این پرسش مثبت است، بر اساس چه روشی؟ بر اساس کدام صورت‌بندی و با چه محتوایی؟

صورت‌بندی مطالعات زنان در المیزان

Mohammadkadhodae@yahoo.com

محمدرضا کدخدایی / دانشجوی دکترای مطالعات زنان و خانواده

zibaei@wrc.ir

محمدرضا زیبایی‌نژاد / مدیر مرکز مطالعات زنان و خانواده حوزه علمیه قم

دریافت: ۱۳۹۳/۲/۳ - پذیرش: ۱۳۹۳/۶/۸

چکیده

هدف نهایی این مقاله تبیین نظام فکری علامه طباطبائی در موضوع «مطالعات زنان» به‌منزله یک رشته میان‌رشته‌ای قابل مقایسه با رشته‌های رایج علمی است. این کار باید در قالب پارادایمی مقایسه‌پذیر با پارادایم‌های رایج رشته‌های علمی صورت پذیرد تا امکان داوری و گزینش را فراهم سازد. تهافت مبنایی در پارادایم‌های رایج الهیاتی (وحی‌محور) با پارادایم‌های رایج دانشگاهی (عقل - تجربه‌محور) از یک‌سو و لزوم فراگیر بودن الگو و ساختار ارائه‌شده برای همه موضوعات مطرح در آن علم به‌گونه‌ای که با مبانی پارادایمی ارتباطی منسجم و قابل دفاع برقرار کند، خبر از صعوبت چنین الگویی می‌دهد. علامه بر اساس یک الگوی چهاروجهی که دربرگیرنده مباحث تاریخی و جامعه‌شناسانه، هستی‌شناسانه، ارزش‌شناسانه و آسیب‌شناسانه است، شاکله اصلی این رشته میان‌رشته‌ای را صورت‌بندی کرده و با مدد از برخی از مفاهیم و سازه‌های بنیادین فلسفی به دفاع از این ساختار می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: زن در اسلام، مطالعات زنان در المیزان، حقوق زن در اسلام.

توضیح آنکه علامه در المیزان در موضوع «زن» به‌طور خاص، مطالب بسیاری را مطرح کرده است. (جدول ۱)؛ اما وجود گسترده مفاهیم و سازه‌های معرفتی مربوط به زن در المیزان، اگرچه محتوای علمی چشمگیری را برای پژوهشگران آماده می‌کند، شرط کافی برای نظریه‌پردازی نیست؛ چراکه اولاً فراوانی چشمگیر سوره‌ها و آیات درباره زن، مستلزم گستردگی مفاهیم تفسیری در این زمینه است (جدول ۲)؛ ثانیاً همان‌گونه که اشاره شد، برای نظریه‌پردازی، علاوه بر محتواهای پراکنده، نیازمند الگو و صورت‌بندی شفاف و جامع و قابل دفاعی برای پوشش‌دهی نسبی مباحث مربوط به موضوع زن هستیم که در ضمن آن، شکل ورود و خروج به مباحث، مبانی، اهداف، مسائل بنیادین و روش فهم و بررسی مسائل آن علم، کانون توجه قرار گیرد و «نظام» یابد. اگرچه برای شکل‌گیری یک رشته جامع علمی، بررسی همه مسائل و گزاره‌های آن علم ضرورت ندارد، بلکه آنچه در این باره مهم است، وجه دلالت‌گری و ارائه نقشه راه برای حل مسائل آن علم، و پوشش‌دهی منطقی و منسجم و فراگیر مسائل است.

گرچه ادعای نظریه‌پردازی علامه در حوزه مطالعات زنان، کم‌وبیش از سوی بسیاری از اندیشمندان و نویسندگان حوزوی و دانشگاهی مطرح شده است، با توجه به اینکه هیچ مأخذ مدون تحلیلی‌ای را در این زمینه نیافتیم، به نظر می‌رسد این ادعا تنها در حد احتمال باقی مانده است. پایان‌نامه سیمای زن در المیزان، اثری درخور تقدیر است، که برخی نتایج کمی مباحث مطرح‌شده در موضوع «زن در المیزان» را جمع‌آوری کرده (انصاری، ۱۳۷۱، ص ۲۵)، ولی در تحلیل کیفی آن ناکام است. منشأ این ناکامی، آن است که صورت‌بندی ذهنی نویسنده بر المیزان تحمیل شده و همین صورت‌بندی تحمیلی، به‌منزله پیش‌فهمی مخل، در مفهوم‌سازی از محتوا نیز تأثیرگذار بوده است.

روش: تحلیل محتوا، در جهت بررسی محورهای تحقیق حاضر، اجتناب‌ناپذیر است. در ادامه پس از توضیح مختصر برخی از واژگان، در بخش نخست، به روش تفسیری المیزان که در حقیقت نشان‌دهنده روش تحلیل و نقشه راه رسیدن به پاسخ مسئله اصلی است می‌پردازیم. پس از آن صورت‌بندی علامه از مطالعات زنان را در بخش دوم مقاله جست‌وجو و برخی ویژگی‌ها و کیفیت دلالت‌گری آن را تبیین می‌کنیم. در بخش سوم از طریق این صورت‌بندی، گزارشی اجمالی از محتوا ارائه خواهیم داد.

۱. مفاهیم و کلیات

۱-۱. توضیح برخی مفاهیم

۱. پارادایم: با قطع نظر از ابهام در معنا و ابهام و تعارض و حتی تهافت در توصیف‌های متکثری که از

این اصطلاح رایج در فلسفه علم شده است، پارادایم را مجموعه‌ای از باورها و پیش‌فرض‌های بنیادین هستی‌شناسانه، شناخت‌شناسانه و روش‌شناختی تعریف می‌کنیم که راهنمای جهت‌گیری علمی است (زیباکلام، ۱۳۸۲؛ رضوانی، ۱۳۸۸). نظریه‌پردازی و صورت‌بندی یک دانش در راستای پارادایم شکل می‌گیرد (بابیچ، ۱۹۹۷، ص ۱۷)؛

۲. نظریه: مجموعه گزاره‌ها و مفاهیم و سازه‌ها، که با صورت‌بندی منسجم و روش ویژه به تبیین واقعیت می‌پردازد و ما را در درک موضوعات و مسائل کمک می‌کند. وجود صورت‌بندی مناسب، یکی از ارکان اصلی شکل‌گیری نظریه است؛

۳. صورت‌بندی: سازوکاری شکلی است که بر اساس آن درک نظام‌مند پیچیدگی‌های واقعیات اجتماعی میسر می‌گردد و کشف، اثبات، فهم یا نقد گزاره‌های علم را ممکن یا تسهیل می‌کند. ساختار، الگو و فرایند، مهم‌ترین مفاهیم اصطلاحی این سازه مفهومی‌اند (کوهن، ۱۳۶۹، ص ۵۲). صورت‌بندی، با طراحی ساختار مناسب جهت ایجاد نظریه عمل می‌کند. صورت‌بندی از چهار جهت به نظریه کمک می‌کند: الف) زمینه‌ساز پیش‌بینی برای نظریه است؛ ب) به‌منزله اسکلت‌بندی، امکان بارگذاری مفاهیم و سازه‌های جدید در نظریه را فراهم می‌آورد؛ ج) جایگاه مباحث را مشخص می‌کند؛ د) مناظ داوری و ارزیابی را ایجاد می‌کند.

۴. مطالعات زنان: در یک تعریف عام، اجمالی و درخور مناقشه، رشته‌ای علمی است که گستره فراگیری از مباحث فلسفی، تجربی، تاریخی، اخلاقی، حقوقی، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و الهیاتی را دربر می‌گیرد و جنس یا جنسیت زنانه مرکز تحلیل آن است (مشیرزاده، ۱۳۸۳، ص ۸۱). امروزه رشته مطالعات زنان در دانشگاه‌های دنیا چارچوب مشخص و ثابتی ندارد و در دانشگاه‌های مختلف عناوین گوناگونی از دروس برایش ارائه می‌شود. بیشتر مباحث این رشته درباره تاریخ زنان، فلسفه فمینیسم، روان‌شناسی زنان، علوم زیستی زنان، ادبیات فمینیستی، زبان‌شناسی و جنسیت، ارتباطات جمعی، زنان و سیاست، زنان و کار، زنان و حقوق، زنان و بهداشت، زنان و سیاست‌گذاری عمومی و امثال آن است (سلیمی‌مقدم، ۱۳۸۸).

یادآوری دو نکته

نکته اول: علم در این مقاله به‌معنای دانش یا باور صادق موجه است. علم به‌معنای خاص آن به مجموعه گزاره‌هایی گفته می‌شود که حول موضوعی ویژه نظام یافته باشد. رشته علمی یا منظومه

معرفتی عبارت از اخراج این تعبیر از علم است (Discipline). علم در معنای اخص آن به رشته علمی که صرفاً با روش تجربی سامان یافته است، گفته می‌شود (Science). اگرچه تجربه در کنار شهود، عقل و وحی، یکی از منابع اصلی معرفت دانسته می‌شود، متأسفانه سنت غالب دانشگاهی تحت تأثیر پارادایم مسلط پوزیتیویسم، واژه «علم» را تماماً در علم تجربی مصادره کرده است. چنین مصادره‌ای، نابجا، تجاوزکارانه، مغالطه‌آمیز و به شدت سفسطه‌گرانه است و نتایج شومی در سیر و تعالی اندیشه بشری به بار آورده است. مفاهیم و سازه‌ها به شدت تفکرساز، هنجارساز، الگوساز و رفتارساز هستند. از این رو اصرار ما بر این است که واژه «علم» را بر جایگاه اصلی و فراگیر خودش (به مفهوم دانش در فارسی) بازگردانیم و علم در معنای خاص و اخص را با واژگان رشته علمی و علم تجربی شناسایی کنیم.

نکته دوم: بسیاری از مفاهیم و سازه‌هایی که در این تحقیق از آنها استفاده شده است (مانند پارادایم، نظریه و صورت‌بندی) محصول تلاش‌های دانشمندان غربی در ده‌های اخیر است. جان‌مایه همین مباحث گاه به شکل عمیق‌تر در آموزه‌های قرن‌ها قبل فقیهان، اصولیون، فیلسوفان و اندیشمندان اسلامی وجود داشته است و در ضمن مباحث فلسفه، اصول، منطق یا حتی مفاهیم عرفی جامعه علمی، بیان شده است (علی‌پور، ۱۳۸۵، ص ۴۸؛ حسنی، ۱۳۸۹). استفاده از مفاهیم و سازه‌های وام‌گرفته از مباحث غربی اگرچه امر ایدئالی نیست، از آنجاکه این مفاهیم در زبان علمی جامعه دانشگاهی رواج یافته است، در جهت رسیدن به یک فهم مشترک و مفاهیم علمی، اجتناب‌ناپذیر است. ضمن اینکه سعه صدر علمی که دین مبین ما را محتاطانه به آن سفارش کرده، راه را برای استفاده از دستاوردهای شایسته و جان‌مایه این آموزه‌ها باز کرده و مجوزی برای مماشات و همدلی با این میهمانان ناخوانده، سرکش اما تربیت‌پذیر است.

۱-۲. راهبرد تفسیری المیزان

توجه به راهبرد تفسیری *عَلَمَه* به مثابه نقشه راه پژوهش، به ما در تحلیل محتوای *المیزان* یاری می‌رساند. سنت تفسیری *عَلَمَه* بر این اساس است که ضمن در نظر گرفتن اغراض و اهداف کلی برای هر سوره، به فصل‌بندی آیات هر سوره اقدام، و فضای مفهومی ویژه‌ای را دنبال می‌کند. در مرحله بعدی به بررسی آیات در ضمن این فصل‌بندی می‌پردازد. نکته مهم در این مرحله شاخص‌سازی‌هایی است که ایشان در بررسی برخی آیات، مدنظر قرار می‌دهد. *عَلَمَه* مباحث مورد ابتلا و اهتمام مدنظر خود را ناظر بر همین شاخص‌سازی‌های پررنگ‌شده ارائه می‌کند. این مباحث یا موضوعات علمی گاه با روش‌های

گوناگون تاریخی، تجربی، فلسفی، تطبیقی، عرفانی، کلامی، حقوقی و... تبیین و تکمیل می‌شوند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴-۱۴).

با توجه به اینکه معارف قرآنی در موضوعات مختلف، در کل قرآن پراکنده است، *عَلَمَه* عموماً در ذیل شاخص‌ترین آیات مرتبط با موضوع موردنظر، به ارائه صورت‌بندی و ساختار علمی و تبیین بخش‌ها پرداخته و زیربخش‌ها و بررسی مسائل آن را به سوره‌ها و آیات دیگر ارجاع می‌دهد. ارجاع‌های ایشان گاه به سوره‌ها و آیات پیشین است که قبلاً نگاشته‌اند و گاه به سوره‌ها و آیات بعدی است که هنوز نگاشته نشده‌اند اما گویی تفصیلی و جزئیات مباحث در طرح تفصیلی و نقشه راه علمی در ذهن *عَلَمَه* دقیقاً موجود است. این امر ضمن اینکه نشان‌دهنده نگاه جامع *عَلَمَه* در تبیین مباحث دینی و علمی در گستره عظیم این کتاب شریف است، مانع تغییر ماهیت ترتیبی *المیزان* به روش موضوعی می‌شود؛ در عین حال که نوعی تفسیر موضوعی و فراتر از آن موسوعه‌ای پژوهشی نیز تلقی می‌شود. از سوی دیگر، با شبکه ارجاعاتی که *عَلَمَه* ایجاد می‌کند، ضمن اینکه مسائل پرشماری از دانش موردنظرش را پوشش می‌دهد، اصالت مباحث علمی را حفظ می‌کند و از تبدیل شدن مسائل علم به موضوعات طفیلی علم دیگر که نقطه‌ضعف پژوهش‌های میان‌رشته‌ای است، جلوگیری می‌کند. این ویژگی منحصر به فردی است که از لوازم روش تفسیر قرآن‌به‌قرآن ایشان است.

مباحث پارادایمیک (مانند مبانی معرفت‌شناختی، روش‌شناختی، ارزش‌شناختی، انسان‌شناختی و هستی‌شناختی)، از آنجاکه موضوعاتی عام و فراگیر برای همه دانش‌های دینی مدنظر ایشان هستند، مباحثی علی‌حده‌ای‌اند که مورد توجه *عَلَمَه* در *المیزان* و دیگر کتب فلسفی ایشان قرار داشته‌اند. برای مثال مباحث ایشان درباره اعتباریات و حلقه اتصال تکوین و تشریح و همچنین کیفیت پر شدن فاصله علم و عمل، از مهم‌ترین دغدغه‌های *عَلَمَه* در *المیزان* و دیگر کتب فلسفی ایشان است. بررسی هریک از این مبانی، موضوعی مستقل و خارج از طاقیت یک مقاله و حتی کتاب است (همان، ج ۲، ص ۱۱۶-۱۳۲؛ ج ۵، ص ۱۰؛ ج ۸ ص ۵۴؛ مطهری، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۰۲؛ ترکاشوند و میرسپاه، ۱۳۸۹؛ اژدری‌زاده، ۱۳۸۴، ص ۲۸۱؛ حسینی، ۱۳۸۲؛ رودگر، ۱۳۸۲؛ حسنی، ۱۳۸۳).

۲. صورت‌بندی مطالعات زنان در المیزان

«مطالعات زنان» با عنوان «بحث علمی المرأة فی الإسلام»، از جمله موضوعات پژوهشی است که در ضمن روش پیش‌گفته، مورد اهتمام و مذاقه *عَلَمَه* در *المیزان* قرار گرفته، صورت‌بندی و تبیین

شده و با تشکیل شبکه ارجاعی به طرف محتوای وسیعی از معارف الهی و بشری، دلالت و تکمیل گشته است.

آیات ۲۲۸ تا ۲۴۲ سوره بقره، یکی از فصل‌های تفکیک‌شده در این سوره در موضوع زنان است. تکرار دوازده‌گانه اصل «معروف» در رابطه با مناسبات فردی، خانوادگی و اجتماعی زنان، به همراه عبارت محوری «لهن مثل الذی علیهن بالمعروف»، شاخص‌ترین عبارتی است که در آیات چهارده‌گانه این فصل، مورد کانون علامه قرار گرفته و ایشان را تحریض کرده تا ذیل این آیات به صورت‌بندی و موضوع‌گذاری مطالعات زنان اقدام کند. همین فصل از آیات، عزیمت‌گاه و پل ارتباطی به ابعاد مختلف مطالعات فردی، خانوادگی، اجتماعی زنان در سور و آیات دیگر قرآن است. برای مثال، آیات ۳۲ تا ۳۵ سوره نسا، فصل دیگری است که حوزه مطالعات خانواده با محوریت زن را با دلالتهای علامه در همین فصل پشتیبانی می‌کند. در بخش بعدی مقاله، قسمتی از شبکه ارجاعات محتوایی سراسر المیزان را که در این فصل پایه‌ریزی شده است را نمایان می‌سازیم.

۲-۱. گزارش اجمالی صورت‌بندی (پیوست شماره ۱)

علامه با قطع نظر از مقدمه و خاتمه بسیار مهم و کاربردی، مباحث اصلی مطالعات زنان را در چهار محور اصلی ترسیم می‌نماید: ۱. هویت زن و بررسی مقایسه‌ای هویت زن و مرد؛ ۲. بررسی منزلت زن در جامعه در جهت فهم نقش او در حیات جامعه بشری؛ ۳. احکام و حقوق زنان؛ ۴. مبانی احکام و حقوق زن.

در این فصل‌بندی، پس از ارائه یک ساختار اولیه که دربرگیرنده مباحث هستی‌شناختی زن در فصل اول است، مباحث ارزش‌شناختی را بر اساس آن در فصل دوم پایه‌ریزی می‌کند و آن را پلی برای تبیین و دفاع از نظام حقوق و احکام تشریحی زنان در اسلام در فصل سوم قرار می‌دهد. در همین فصل ضمن تذکر اصل اشتراک در تشریح به برخی تفاوت‌ها و ویژگی‌های احکام و حقوق زن و مرد (که عمدتاً زمینه شبهه تبعیض درباره آنها وجود دارد) و حکمت آن می‌پردازد. در فصل چهارم، برخی از اساسی‌ترین مفاهیم مانند فطرت و عدالت را که این ساختار تکوینی، ارزشی و تشریحی را تبیین و قابل دفاع می‌کند به بحث می‌کشد یا با شبکه ارجاعی که رسم جاری علامه است صورت‌بندی مباحث مربوط به «زن در اسلام» را تکمیل می‌سازد. خاتمه مباحث علامه آسیب‌شناسی است که ایشان درباره وضعیت «نظام ارزشی و حقوقی زن در اسلام» ارائه می‌دهد. این بخش از مباحث نیز دربردارنده وضعیت زنان در غرب مدرن و جوامع اسلامی و علل این وضعیت است. در این بخش نیز تکیه‌گاه مباحث آسیب‌شناسانه علامه بر جنبه «تربیتی» و «ولایی»

نظام تشریح و تکوین متمرکز است. این صورت‌بندی و مباحث ذیل آن با در نظر گرفتن شبکه ارجاعی سلسله‌وار در ذیل این فصول چندگانه و ارجاعات آن، یک ساختار منسجم و تقریباً جامع از مباحث مطالعات زنان و خانواده در اسلام ارائه می‌دهد.

۲-۲. تبیین منطق ساختار مباحث

۲-۲-۱. اشاره به جایگاه و ماهیت موضوع و روش تحقیق

هر نظریه‌ای به لحاظ ماهیت مستلزم روش تحقیق و روش‌شناسی ویژه خاص خود است که در مبانی پارادایمی به بحث گذاشته می‌شود؛ اما همان‌گونه که لایدر (Layder)، تأکید می‌کند محصور و محدود کردن نظریات در به‌کارگیری روش‌های خاص نادرست است. ورود به نظریات با روش‌های دیگر موجب شکل‌گیری و نضج رابطه معرفتی و تولید و پرورش دانش می‌شود (آزادارمکی، ۱۳۷۶، ص ۱۸). البته باید توجه کرد که نقش مثلاً روش تجربی در بررسی یک نظریه دینی تا کجا و تا چه سطح از اعتبار است.

هدف علامه از طرح موضوع «زن در اسلام» نه اثبات تجربی گزاره‌های ارزشی و تشریحی حقوق زن، بلکه دفاع تجربی از کارآمدی و عادلانه بودن و به گونه تلویحی نظام‌مندبودن احکام و مقررات فردی، خانوادگی و اجتماعی زن در نگره اسلامی است. از این‌رو ایشان در نخستین عبارت خود با اشاره به اصل توحید و خدامحوری، مرز میان اندیشه ناب حقوق اسلامی که مبتنی بر کشف اراده خدا و حجت‌یابی است و اندیشه پوزیتیویستی را که مبتنی بر عقل و تجارب بشری است یادآوری می‌کند و تأکید می‌ورزد که ارائه بحث بر اساس روش تجربی، رویکردی پسینی و در جهت دفاع عقلانی از نظام ارزشی و تشریحی اسلام است:

اسلام بر خلاف سایر قوانین که بنیادی تجربی دارند قوانین خویش را بر تجربه بنیان نهاده است؛ ولی چه‌بسا قضاوت عقلانی درباره قوانین اسلام به تأمل در احکام و قوانین و رسوم موجود میان ملت‌های حاضر و گذشتگان نیازمند باشد تا مجال برای جست‌وجوی سعادت انسانی در لابه‌لای مذاهب و مسالک ایشان گشوده شود و بتوان به ارزیابی قوانین اسلامی و غیراسلامی نسبت به نتیجه حاصل پرداخت، تا با این معیار بتوانیم جایگاه و ارزش هر کدام از نظام‌های اسلامی و غیراسلامی را به دآوری بنشینیم (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۶۱).

پس این نظریه برای عینیت بخشیدن به مصداق خویش، بر تجربه تکیه نکرده است؛ زیرا اسلام قانون الهی است؛ ولی این مقایسه می‌تواند مصادیق را تأیید کند و عملاً آنها را به سطح تجربه علمی برساند و صلاحیت پایدار نظریه را برای اجرای عملی تأیید کند. بر این اساس اگر شاهد سعی وافر و فراگیر

عَلَمَه به استناد به فطرت انسان یا طبیعت هستی یا تجارب جامعه بشری یا مفاهیم پوزیتیویستی هستیم، به معنای آن نیست که ارزش‌ها و حقوق و احکام شرعی برخاسته از این خاستگاه‌ها یا منحصر در آنهاست. خاستگاه حقوق و تکالیف و احکام تشریحی در نگره اسلام و البته در المیزان، منحصر در اراده تشریحی خداوند است (همان، ص ۲۶۱). اراده تشریحی خداوند سبحان نیز ریشه در اراده تکوینی او دارد و منبعث از خالقیت، مالکیت، فیاضیت، غنا، علم و حکمت اوست (کدخدایی، ۱۳۸۷). بنابراین خطاست اگر حقوق الهی با این رویکرد را زیرمجموعه‌ای از حقوق طبیعی بدانیم (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ص ۱۰۹)، یا آن را یک‌سره اعتباری محض و تابع قرارداد و شرایط زمان و مکان قلمداد کنیم (مجتهد شبستری، ۱۳۸۷). گرچه اعتقاد به ماهیت اعتباری گزاره‌های حقوقی اندیشه عَلَمَه را با مبنای پوزیتیویستی هم‌داستان می‌کند و ادعای انطباق احکام شرعی با مصالح و مفاصل واقعی به مبنای برخی قرائت‌های متعالی از حقوق طبیعی و حقوق فطری نزدیک است، باید توجه داشت که اینها وصف مبنا هستند نه خود مبنا (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۹، ص ۳۴).

نکته دیگر درباره استراتژی روشی اینکه به نظر می‌رسد در اندیشه عَلَمَه شکل تبیین نظریه‌های اجتماعی در حوزه‌های مختلف و از جمله بحث مطالعات زنان، به استراتژی پس‌کاوی در علوم اجتماعی نزدیک است. این استراتژی می‌کوشد با شناسایی یک هسته مرکزی و الگوی تبیینی، کنش‌های مختلف انسانی را در حوزه‌های گوناگون علوم انسانی و علوم اجتماعی توضیح دهد. کشف و تبیین چنین الگوی فراگیری مستلزم یک ذهن دائرةالمعارفی و عمیق است. چنین الگویی باید از توانایی توجیه پیچیدگی‌های کنش‌های انسانی در عرصه‌های مختلف علوم انسانی برخوردار باشد؛ کنش‌هایی که ارتباط به شدت فراگیر، پیچیده، نظام‌وار و سیستمی آن مفروض است (طباطبائی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۰۴-۹۷). وجود کوچک‌ترین خلل یا نقصان در این الگوی تبیینی، می‌تواند به ناسازواری‌های گسترده‌ای در سطوح دیگر علوم بینجامد و به صورتی دومینووار کل ساختار معرفتی را از اعتبار بیندازد (بلیکی، ۱۳۸۷، ص ۳۰۱). محوری‌ترین سازه در تبیین این الگوی تبیینی در اندیشه عَلَمَه، «فطرت» است. در بخش مفاهیم بنیادین توضیح بیشتری در این باره ارائه خواهیم داد.

۲-۲-۲. راهبرد ورود به بحث و شیوه مسئله‌شناسی

عَلَمَه بررسی تاریخی شخصیت (تکوینی، ارزشی و حقوقی) زن را در پنج مرحله تاریخی به تصویر می‌کشد: جوامع بدوی، امت‌های متمدن (عرف‌محور و قانون‌مدار)، جامعه جزیره‌العرب قبل

از اسلام و جامعه اعراب زمان اسلام. در دل این مرحله‌بندی تاریخی، به آموزه‌های ادیان اصلی به‌ویژه تورات و انجیل و تأثیر آنها بر تاریخ ملل توجه شده است. در نهایت عَلَمَه پس از ارائه مباحث ماهوی خود در فصول بعدی، وضعیت زن معاصر در جوامع به‌اصطلاح مترقی غربی و حتی جوامع اسلامی را نیز از قلم نمی‌اندازد و به‌طور جدی‌تری به آسیب‌شناسی جایگاه و شخصیت زن در جامعه مدرن وارد می‌شود.

این ترسیم تاریخی ضمن اینکه فضای نزول و تشریح معارف در رابطه با زن و خانواده را ملموس‌تر می‌سازد، زمینه مناسب‌تری برای دفاع از نظام ارزشی و تشریحی ایجاد می‌کند. براین اساس فضای مباحث تطبیقی و تاریخی در آغاز این الگو بسیار پررنگ است و می‌تواند الهام‌بخش قسمتی از صورت‌بندی مطالعات زنان تلقی شود. چنین فضای تطبیقی و تاریخی‌ای مخاطب را در جهت «مسئله‌شناسی» یاری می‌کند؛ ضمن اینکه ایجاد فضای مقایسه‌گری قدرت تحلیل و داوری را پرورش می‌دهد.

بر اساس مرحله‌بندی ارائه‌شده توسط عَلَمَه، نگاه خطی زمانی به تاریخ در تبیین و تحلیل تحولات حقوقی زنان نقد می‌شود و مقتضیات زمان و مکان و فرهنگ و دین نیز کانون توجه قرار می‌گیرند. همان‌گونه که شهید مطهری اشاره می‌کند، تقسیم‌بندی تاریخی عَلَمَه در پنج مرحله، در حقیقت باز کردن مبنای نقد صورت‌بندی تاریخی است که مبنای تحلیل‌های مارکسیستی یا فمینیستی از فرودستی زنان است (مطهری، بی تا، ج ۵، ص ۱۳۱-۱۳۱). توضیح آنکه مارکسیست‌ها، سیر تحولات تاریخی را به شش دوره تقسیم می‌کنند: کمون اولیه، برده‌داری، فئودالیستی، سرمایه‌داری، سوسیالیستی و کمون ثانویه. این تقسیم‌بندی مارکس مبنای نظریه‌پردازی‌های اقتصادی و اجتماعی مارکسیست‌ها در عرصه‌های مختلف تحولات اجتماعی است. همین تقسیم‌بندی مبنای تفکر بسیاری از اندیشمندان علوم اجتماعی برای بررسی مسائل و مطالعات اجتماعی زنان قرار گرفته است. در کنار این مبنا و شاید بهتر بگوییم بر اساس این مبنا، برخی فمینیست‌ها مراحل چهار یا پنج‌گانه کیفی را برای تاریخ حقوق زن ترسیم کرده‌اند: مرحله طبیعی، مرحله تسلط مرد، مرحله اعتراض زن و مرحله تساوی (تشابه) حقوق از جمله مراحل آنند که شهید مطهری آنها را برشمرده و جزو مهمات فمینیست‌های غربی قلمداد کرده است (همان، ص ۱۳۱). به نظر می‌رسد دو مرحله تفوق زنان و زن‌سالاری (اندیشه غالب فمینیست‌های رادیکال) و تناسب و توازن حقوق زن و مرد (اندیشه بخشی از فمینیست‌های معاصر و پست‌مدرن) نیز

به این مراحل چهارگانه الحاق‌پذیر باشند، که البته شکل‌گیری و نضج این مراحل پس از زمان تألیف المیزان و آثار شهید مطهری است.

نکته دیگر که از نگرش تاریخی و مرحله‌بندی علامه استنباط می‌شود، سنخ‌شناسی علل فرودستی زنان در عرصه‌های مختلف تاریخی است. در این تقسیم‌بندی، علت فرودستی زنان در عرصه تاریخی «سنخ‌شناسی» می‌شود. طبیعت، عادات، قانون، آموزه‌های رایج دینی و ستمگری هر کدام می‌تواند مبنای فرودستی زنان در جامعه بدوی، عرف‌محور، قانون‌محور و جوامع مترقی غربی قلمداد شود و در جوامع اسلامی، خلأهای تربیتی و اجرایی و به صراحت ایشان، نظام ولایی، علت این فرودستی در مراحل تاریخی است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۷۶).

شروع کردن از مباحث تاریخی، این مطلب را تداعی می‌کند که به خلاف شکل‌گیری کنش‌های دفاع از حقوق زن در غرب که به صورت بازتابی، انتهای و جنبشی، تابع تحولات اجتماعی و مدیریت شده توسط نظام‌های حاکم سرمایه‌داری و فاقد مبنای منسجم و مستقل تئوریک و با مبانی به شدت متفاوت و متعارض بوده است (کدخدایی، ۱۳۹۱، ص ۵۷؛ حسینی، ۱۳۸۸، ص ۲۵)، نگاه اسلام به زنان و مسائل زنان، تحول‌ساز، انقلابی، مبنایی، منسجم و مهم‌تر اینکه برخلاف نظام هستی‌شناسانه و ارزش‌شناختی جامعه زمان ظهور اسلام بوده است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۹۸).

۳-۲. هویت تکوینی عزیمت‌گاه هویت ارزشی و پایگاه اجتماعی

علامه برای دفاع از احکام و مقررات مربوط به زن در اسلام، آن را بر اساس یک «نظام»، مرتبط با هویت زن، هویت مرد، نظام اجتماع و نظام حیات بشری و نظام ارزشی حاکم بر آن ترسیم می‌کند. دفاع از حقوق و احکام زن مبتنی بر ترسیم نظام ارزشی و جایگاه اجتماعی زن است. نظام ارزشی زن نیز ریشه در جایگاه زن در نظام خلقت و هویت تکوینی او دارد که در مقایسه با هویت تکوینی مرد قابل استنتاج و ارزیابی است.

ایشان در تبیین هویت تکوینی زن، از تبیین نقاط اشتراک آغاز می‌کند. بر این اساس اگرچه زن و مرد تفاوت‌هایی نیز دارند، ماهیت انسانی زن و مرد مشترک است. اشتراک در منشأ مادی و معنوی و فطرت الهی، اشتراک در هدف نهایی، اشتراک در ابزار و لوازم رسیدن به هدف (ساختار معتدل، ابزار شناخت، وجدان اخلاقی، کرامت وجودی و خلقت دیگر موجودات)، اشتراک در موانع رسیدن به هدف و از همه مهم‌تر اشتراک در وابستگی شدید و تفکیک‌ناپذیر زن و مرد به یکدیگر، همگی

ترسیم‌کننده «اصل» اشتراک زن و مرد و تشکیل‌دهنده هویت تکوینی آنان است؛ اما در این میان دو تفاوت مهم جسمانی (جهاز تناسلی و قدرت بدنی) و روانی (احساسات و تعقل) به‌منزله وجه تمایز تکوینی زن و مرد، مد نظر علامه قرار می‌گیرد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۷۱). این دو تفاوت تکوینی مبنای تحلیل تفاوت‌های حقوقی زن و مرد در فصل‌های بعدی خواهد بود.

۴-۲. نظام ارزشی زن و مرد و وجه تمایز در پایگاه اجتماعی

اصل اشتراک تکوینی، زیربنای اقامه اصل اشتراک و تساوی در نظام ارزشی و استقلال در تدبیر امور است. بر همین اساس علامه تصریح می‌کنند:

اما در مورد منزلت اجتماعی زن، اسلام بین زن و مرد از نظر تدبیر شئون اجتماع و استقلال در تصمیم‌گیری و عمل، تساوی برقرار کرده است؛ زیرا همان‌گونه که مرد از استقلال در اراده به منظور پوشش‌دهی به نیازهای انسانی مثل خوردن، آشامیدن و دیگر لوازم بقا محتاج است، زن هم به‌عنوان بخشی از پیکره جامعه انسانی همین‌گونه است. لذا قرآن کریم می‌فرماید: «بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ»؛ پس همان‌گونه که مرد می‌تواند خودش در سرنوشت خویش تصمیم بگیرد و خودش مستقلاً عمل کند و نتیجه عمل خود را مالک شود، همچنین زن نیز بدون هر گونه تفاوتی چنین حقی را دارد: «لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ». زن و مرد در آنچه که اسلام آن را حق می‌داند برابرنند... چیزی که هست خدای تعالی در آفرینش زن دو ویژگی قرار داده که به آن دو ویژگی، زن از مرد امتیاز پیدا می‌کند (همان ص ۲۷۲).

ایشان با استناد به همین دو تفاوت تکوینی، تمایزهای زن و مرد در جایگاه اجتماعی‌شان را توضیح می‌دهد و تمایز در جایگاه و منزلت اجتماعی را ناظر بر دو جایگاه ناشی از خلقت الهی می‌داند:

اول اینکه زن از نظر اجتماعی به‌منزله «حرث»، است که تکون، رشد و پرورش نوع بشر در ظرف وجودی او تعبیه شده؛ از این جهت زن از جایگاه اجتماعی مرد متمایز شده و حقوق و تکالیف متناسب با خود را دارد؛

دوم آنکه خلقت زن بر اساس لطافت ساختار جسمانی و رقت احساسات و ادراک بنا شده است، که این نیز مستلزم تأثیر در جایگاه و تکالیف اجتماعی است. در نهایت علامه، تمامی احکام تشریحی مشترک و مختص هر یک از زن و مرد را به اصل اشتراک و آن دو تفاوت برمی‌گرداند (همان، ص ۲۷۲).

چنین اشتراک و اختصاصی در موقعیت و جایگاه اجتماعی و به تبع آن در احکام و حقوق اجتماعی، زمینه‌ساز برخی فضیلت‌ها برای هر یک از دو صنف نسبت به دیگری می‌شود؛ لکن نکته آنجاست که قرآن کریم در آیه ۳۲ سوره نساء، چند قاعده را صراحتاً درباره این فضیلت‌ها گوشزد می‌کند:

اولاً این فضیلت‌ها برای هریک از زن و مرد نسبت به دیگری وجود دارد و با توجه به قواعد تناسب حقوق و تکالیف با تکوین از سویی و تلازم و تعادل و توازن حق و تکلیف از سوی دیگر، دو کفه ترازو نسبت به هر دو صنف بر اساس عدالت تنظیم شده است. مثلاً مرد را از این نظر بر زن فضیلت و برتری داده که سهم ارث او دو برابر زن است، و زن را از این نظر بر مرد فضیلت داده که خرج خانه را از گردن زن ساقط کرده است (همان، ص ۲۷۲)؛

ثانیاً به خلاف نگرش‌های فمینیستی و بسیاری از اندیشه‌های جامعه‌شناختی که روابط میان افراد را اساساً بر پایه تشش و تضاد و رقابت متقابل تعریف می‌کنند، زن و مرد در جامعه مسلمان به منزله عضوی از پیکر یکدیگر (بعضهم من بعض) ترسیم می‌شوند؛ همان‌گونه که فضیلت خواهر برای برادر و پدرش فضیلت است و بالعکس، چنین تعاملی میان همه اعضای جامعه مسلمان برقرار است؛

ثالثاً فضیلت‌های زن و مرد در اجتماع ناشی از ضرورت‌های اجتماعی و تقسیم کار اجتماعی است، نه ناشی از فضیلت ماهوی زن و مرد. از این رو، آرزوی آن ممنوع است (نساء: ۳۲). با این حال در این میان فضیلت‌هایی نیز وجود دارند که دایرمدار عمل، اراده و اختیار همه انسان‌ها اعم از زن و مرد هستند که معیار حقیقی ارزش‌گذاری تلقی می‌شوند. فضیلت ایمان، عمل صالح، تقوا و علم از این دسته فضایل‌اند که متعلق خواست و تمنای الهی قرار می‌گیرد (نساء: ۳۲).

۲-۵. نظام تشریح و حقوق زن به‌منابه روبنا

به تبع همان اصل اشتراک تکوینی و ارزشی - اجتماعی و با توجه به همان تفاوت‌های استثنایی، استنباط چگونگی و چرایی احکام و حقوق زن و مرد مشخص می‌شود. از این رو «اصل تساوی» در حقوق و احکام در همه عرصه‌های اجتماعی نیز خودنمایی می‌کند (همان، ص ۲۷۲). موارد اختلاف احکام تشریحی زن و مرد به منزله اموری استثنایی، اگرچه مهم‌اند، از نظر کمّی در محاق برخی ابواب فقهی قرار می‌گیرند. احکام تشریحی اختلافی نیز خود بر چند سنخ‌اند:

- برخی از جنس اسقاط تکلیف و الزامی‌اند، مانند عدم تکلیف بر مقاتله در جهاد؛
 - برخی از جنس تکلیف و الزامی‌اند، مانند لزوم اطاعت شوهر در امور جنسی (در شرایط خاص)؛
 - برخی از جنس حق الزامی علیه مرد هستند، مثل نفقه دادن شوهر یا پدر یا دیه عاقله؛
 - برخی از جنس حق اولوی علیه مرد هستند، مانند حق حضانت؛
 - برخی از جنس حق اولوی علیه زن هستند، همچون حق طلاق رجعی و
- بر همین مدار، اقسام دیگری از حقوق و تکالیف زن در عرصه فردی، عبادی، اجتماعی، خانوادگی،

اقتصادی، سیاسی و ... قابل تقسیم‌بندی‌اند. این تقسیم‌بندی علاوه بر موارد الزامی و جواز، به بررسی شرایط رجحان و عدم رجحان نیز قابل گسترش است و شقوق متکثر و البته بااهمیتی را ایجاد می‌کند که می‌تواند موضوع پژوهش‌های مستقل و راهبردی در حوزه مطالعات زنان و خانواده باشند. برای نمونه با تحقیق کامل در همه شقوق حقوق و تکالیف، الزام و عدم الزام، رجحان و عدم رجحان، می‌توان الگوی مشارکتی زنان در جامعه اسلامی را پایه‌ریزی کرد. برای مثال می‌توان با کنکاش در این وجوه، نظر اسلام را درباره اصل مشارکت اجتماعی زنان را در حرفه‌ها و مشاغل اجتماعی و کشاورزی و ... به دست آورد. البته علامه در این موارد، نه تنها قایل به تجویز است، بلکه آن را فضیلت دانسته و حتی تفاخر زنان در این موارد را روا می‌دارد. ایشان جواز و استحباب این تفاضل و تفاخر را به سنت و سیره نبوی و امامان معصوم علیهم‌السلام نسبت می‌دهد و تحقیق درباره این مسئله را به دانش‌پژوهان محول می‌کند (همان، ص ۲۷۳).

۲-۶. مفاهیم بنیادین

مفاهیم بنیادینی که اساس مباحث علامه در این صورت‌بندی را مشخص می‌کند، از مباحث بسیار مهم و زیربنایی است که نه تنها در موضوع مطالعات زنان و خانواده، بلکه در بسیاری از مباحث هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، ارزش‌شناسی و مباحث مربوط به نظام تشریحی و ولایی، سرنوشت عقلانیت و قابل دفاع بودن جهت‌گیری‌های المیزان به آنها بستگی دارد. وظیفه این مفاهیم بنیادین، پر کردن فاصله میان نظام تکوین - نظام ارزشی، نظام ارزشی - نظام حقوقی و نظام ولایی و در نهایت حلقه اتصال نظریه و عمل است.

ماهیت و کیفیت شکل‌گیری اعتباریات، مفاهیمی همچون حق، تکلیف، آزادی، اختیار، اراده و عقل، و سازه‌های بنیادینی همچون نظام‌مندی خلقت - ارزش‌ها - حقوق و نظام ولایی، تفکیک جنبه تشریحی از جنبه ولایی، مناسبات حق و تکلیف، ضرورت پیوند حقوق و اخلاق در استنباط احکام، رابطه دین و گزاره‌های علمی، رابطه دین و مقتضیات زمان و مکان و تحولات اجتماعی، توجه به اصل تدرج در دعوت، مدعو و مدعوئیه، قاعده معروف، قاعده عدالت، از مهم‌ترین ابزار تفهیمی علامه در تبیین مباحث مربوط به مطالعات زنان و خانواده‌اند.

این مفاهیم اساسی به خلاف مباحث فصول پیشین که از تمرکز یا ارجاعات روشنی در صورت‌بندی برخوردار است، به لحاظ فراگیری در موضوعات مختلف و همچنین جنبه پارادایمیک،

نیازمند کاوشگری، تدقیق و تأمل بیشتری در سراسر المیزان است. مبنایی‌ترین مفاهیمی که در همه این ابعاد سریان و جریان دارند و چه‌بسا دیگر مفاهیم نیز با آن رابطه برقرار می‌کنند و از آن منشعب می‌شوند، دو مفهوم «فطرت» و «عدالت» هستند.

نگاهی به ساختار و نحوه ورود و خروج به مباحث و آغاز بحث با خلقت و لوازم خلقت در فصل اول، و دفاع از لوازم طبیعی نظام خلقت در ایجاد نظام ارزشی و بنا نهادن نظام تشریح و نظام حقوق زن بر اساس آن، نشان‌دهنده این نکته است که این نظام جامع بر اساس مفهوم بنیادین فطرت به‌معنای نوعی خلقت خاص معطوف به هدف واحد، و مفهوم عدالت به‌معنای لزوم قرار گرفتن هر چیز در جایگاه خودش برای رسیدن به آن هدف، پایه‌ریزی شده است. از این‌رو همه نظامات ارزشی و حقوقی و تشریحی و ولایی، با این دو مفهوم و کیفیت تبیین این دو پیوند می‌خورند (همان، ص ۲۷۳).

۲-۷. توجه به لزوم نظام تربیتی و نظام اجرایی مناسب

علامه پس از تصویر وضعیت گذشته زن و پایه‌ریزی یک نظام تکوینی، ارزشی و حقوقی در جهت سعادت جامعه بشری، در خاتمه به نقد وضعیت زن در نظام‌های غیرالهی دوران معاصر می‌پردازد و چارچوب نظری بیان‌شده را به‌عنوان راه اصلاح و تعالی وضعیت زن، خانواده و حیات بشری معرفی می‌کند. ایشان پس از آسیب‌شناسی وضعیت زن و خانواده، در جوامع اسلامی، با تفکیک جنبه تشریح از جنبه ولایی، خلأ موجود را ناشی از نبود نظام ولایی مناسب برای پوشش‌دهی معارف اسلامی در این زمینه می‌داند. جنبه ولایی نیز در کلام ایشان شامل نظام تربیتی و نظام اجرای قوانین است.

با این توضیح، مباحث سیاسی و تربیتی نیز در الگوی مطالعات زنان و خانواده در المیزان جایگاه خود را به‌دست می‌آورد و بدین‌سان صورت‌بندی تکمیل و به طرف محتوا دلالت می‌شود. علامه در پایان بحث علمی خود با جمله «فسنشرح ما تیسر لنا منه فی محله إن شاء الله تعالی»، و در ضمن مباحث و ارجاعاتی که در سراسر المیزان مطرح می‌کند، محتوای لازم برای این قالب را بیش از پیش فراهم می‌آورد.

۳. گزارشی از محتوا

گستره وجود مفاهیم و سازه‌های مربوط به زن و مطالعات زنان و خانواده در المیزان تابعی از فراوانی حضور این مفهوم در آیات قرآن کریم است. در ادامه ضمن ارائه مواد خام مفاهیم در رابطه با مطالعات زنان در قرآن، به برخی مباحث محتوایی مطرح شده در المیزان اشاره می‌کنیم.

۳-۱. گزارش کمی مفاهیم و سازه‌های مرتبط با زن در قرآن

از میان ۱۱۴ سوره قرآن که شامل ۶۲۳۶ آیه است، ۳۸۸ آیه از ۷۰ سوره قرآن در المیزان، مباحثی را درباره زن به خود اختصاص داده‌اند. برخی از سوره‌ها به‌طور اختصاصی با عناوین مختص زنان نام‌گذاری شده‌اند. این نکته با توجه به مبنای تفسیری علامه، که سوره‌های قرآنی را ناظر بر اهداف و اغراض ویژه قلمداد می‌کند، مستلزم نگاهی ساختارمند و کل‌نگرانه است. سوره‌های نساء، طلاق (که از آن به النساء الصغری تعبیر شده است) و مریم بر این اساس اهمیت ویژه می‌یابند.

۳-۲. گزارش کمی مفاهیم و سازه‌های مطالعات زنان در المیزان

دلالت‌گری علامه در المیزان به طرف محتوا، گاه به صورت صریح با ذکر بخشی از آیه انجام می‌شود و گاه به گونه‌ای عام و بدون تصریح. از این‌رو کاوش در مباحث المیزان بر اساس صورت‌بندی ارائه‌شده و تفکیک مباحث، اجتناب‌ناپذیر است. از سویی تفکیک مطلق مفاهیم استفاده‌شده در المیزان، بر اساس صورت‌بندی ارائه‌شده، کاری دشوار و شاید غیراصولی باشد؛ چراکه نظام‌مندی آموزه‌های قرآنی و مباحث المیزان مستلزم هم‌پوشانی گسترده حوزه‌های علم دینی با یکدیگر است. کمتر بحثی را می‌توان یافت که به صورت بی‌واسطه و باواسطه با اهداف مطالعات زنان و خانواده پیوندپذیر نباشند.

اگر منظور از محتوا، محتواهای شاخصی باشد که مباحث مربوط به زنان و شئون آنان در آن تصریح و پررنگ شده است، چنین تفکیکی نیز به عدم جامعیت مباحث مطالعات زنان و خانواده می‌انجامد؛ لکن می‌توان این محتواهای شاخص را به‌منزله بخشی از محتوای قرآن که به‌طور صریح ناظر به مسائل این رشته است نمایه‌زنی و تفکیک کرد؛ لکن باید توجه داشت که این تفکیک و نمایه‌زنی به همان دلیل نظام‌مندی اما از نوع درون‌ساختاری‌اش نیز متعسر خواهد بود؛ چراکه مثلاً صدر یک آیه قرآن ناظر به گزارشی تاریخی از آسیه همسر فرعون است، لکن مفهوم صریح آن یا منطوق ذیل آن آیه، مباحث ارزشی و اجتماعی یا راهبردهای تربیتی دینی را مطرح می‌کند. با این حال می‌توان بر اساس منطوق و مفهوم پررنگ هر آیه قرآن، به نمایه‌زنی و تفکیک آیات و تفاسیر ذیل آن اقدام کرد. بر اساس صورت‌بندی مطرح‌شده در این پژوهش، جداول آماری‌ای که نویسنده محترم پایان‌نامه سیمای زن در المیزان استخراج کرده است، می‌توانند نمونه اولیه اگرچه ناقص، ولی درخور تقدیر باشند.

نتیجه‌گیری

موضوع «مطالعات زنان»، در ذیل بحث علمی «المرأة فی الاسلام»، در شمار آن دسته موضوعات علمی

است که علامه آن را به گونه‌ای نظام‌مند صراحتاً «صورت‌بندی» و به طرف «محتوا» دلالت کرده است. این صورت‌بندی و دلالت محتوایی، در کنار مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و روش‌شناختی، به‌گونه‌ای واضح، جامع، منسجم و قابل دفاع به مؤلف المیزان قابل استناد است. بر اساس این صورت‌بندی، رشته مطالعات زنان، رشته‌ای میان‌رشته‌ای خواهد بود که برای شکل‌گیری و نضج به استخدام مباحثی از رشته‌های تاریخ، فلسفه، کلام، جامعه‌شناسی، زیست‌شناسی، روان‌شناسی و برخی علوم ارزشی و دستوری مانند اخلاق و حقوق و سیاست و علوم تربیتی نیازمند است. در تقسیم‌بندی علم دینی و معارف اسلامی نیز هر سه شق اقسام دانش (عقاید، اخلاق و احکام) در شکل‌گیری این رشته تأثیر مستقیم دارند.

در پایان ذکر برخی ویژگی‌های مباحث مطرح‌شده در المیزان می‌تواند راهنمای ما در تهیه و تنظیم برنامه مطالعاتی این رشته از علوم انسانی باشد:

۱. صورت‌بندی و محتوای علمی ارائه‌شده در موضوع مطالعات زنان و خانواده در المیزان اگرچه از پایگاه یک عالم دینی با اندیشه‌های اسلامی مطرح می‌شود، با دستاوردهای معقول پارادایم‌های مطرح دانش بشری هم‌داستان است. در این دستگاه معرفتی، اگرچه انحصارگرایی روشی پارادایم پوزیتیویستی رد می‌شود، روش و دستاوردهای پوزیتیویستی به‌منزله بخشی از فرایند کسب معرفت (در مقام اثبات، ابطال یا داوری) قابل استفاده است. اگرچه واقع‌گرای پارادایم تفسیری مردود است، آموزه‌های این صورت‌بندی دینی، «منسجم و سازگار» و به‌مثابه «ابزاری مناسب برای برآوردن نیازها» است. سرانجام آنکه این دستگاه دینی از همه روش‌های تجربی، عقلی، و حیانی و شهودی برای رسیدن به سرچشمه‌های معرفت خوشه‌چینی می‌کند؛

۲. کمتر از چهل سال است که دانشمندان غربی با دنباله‌روی از نظریات رایج سکولاریستی کوشیده‌اند به مباحث فمینیستی، شکل و شمایل نظری بدهند. با اینکه رشته مطالعات زنان بحثی میان‌رشته‌ای و در عداد مباحث نوظهور علمی در دانشگاه‌های غربی و به تبع آن دانشگاه‌های داخلی است، به‌شدت متأثر از مباحث فمینیستی است. با اینکه این مطالعات میان‌رشته‌ای بنا به اعتراف دانشمندان فلسفه علم، دست‌کم با سه بحران فراگیر (عدم انسجام در نظریه‌پردازی، بحران مسئله‌گرایی و عدم تناسب نظریه و عمل) روبه‌رو هستند، با توجه به آنچه گفته شد، شاهد هستیم که نظریه‌پردازی در این باب بیش از نیم قرن پیش به شکل منسجم، مسئله‌گرا و متناسب با نیازهای روز، پی‌ریزی شده است؛ گو اینکه علامه دغدغه‌های امروز جامعه ما را نشانه رفته و برای آن الگوی علمی ارائه داده است.

۳. رشته‌های بین‌رشته‌ای مانند مطالعات زنان همواره با موانع گسترده‌ای روبه‌رو بوده‌اند. یکی از مهم‌ترین و سرنوشت‌سازترین مسائل این است که این رشته در چه ظرفی پرورش یابد. به‌عبارت دیگر متصدی سامان‌دهی این رشته میان‌رشته‌ای، کدام‌یک از رشته‌های اصیل دانشگاهی است؟ فلسفه و کلام (علوم عقلی) یا جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی (بالمعنی الاخص) یا روان‌شناسی و علوم تربیتی، از مهم‌ترین مدعیان دایگی این نوزاد نوپا هستند. شکل‌گیری و نضج مسائل یک علم و همچنین روش حل مسائل و میزان کارآمدی آن، ارتباط وثیقی با قالب پرورش‌دهنده و ابزار مورد استفاده (که همان مفاهیم و سازه‌ها، قواعد و نظریات موجود است) دارد. از این‌رو چه‌بسا هر کدام از رشته‌های فلسفه و جامعه‌شناسی یا روان‌شناسی به نقد دایگی دیگری بپردازد. فلسفه به دلیل برج عاج‌نشینی و مباحث عمدتاً انتزاعی، و روان‌شناسی و علوم تربیتی به دلیل نگاه تقلیل‌گرایانه مورد نقد یا اتهام قرار گرفته‌اند. جامعه‌شناسی به سبب محدودیت‌های روشی، رویکرد عمدتاً تراژدیک و جبرگرایانه اجتماعی، محافظه‌کاری یا دغدغه حفظ وضعیت موجود، عدم اصالت، ابزار قدرت بودن یا اساساً به سبب خطای استراتژیک در بومی‌سازی این رشته در موضع اتهامات بیشتری نسبت به دو رقیب خود قرار دارد. به هر تقدیر فارغ از مباحث مهمی که در این زمینه وجود دارد، تجربه بیش از یک دهه گروه جامعه‌شناسی در پرورش این رشته در دانشگاه‌های ایران، به اذعان بسیاری از صاحب‌نظران، تجربه موفقی نبوده است (مهدوی، ۱۳۹۱). به نظر می‌رسد این عدم توفیق بیش از آنکه ناشی از موانع اجرایی باشد، ناشی از محدودیت‌ها، ماهیت و شرایط این ظرف است. اگر جامعه‌شناسی موجود، فارغ از کاستی‌ها و محدودیت‌های ذاتی‌ای که دارد، به تأکید و اصرار بسیاری از دست‌اندرکاران و صاحبان کرسی این رشته، امکاناً یا وقوعاً قابلیت اسلامی شدن نداشته باشد یا دغدغه اسلامی شدن آن در میان اندیشمندان و تصمیم‌گیران این رشته کم‌رنگ باشد، نمی‌تواند برای یک رشته راهبردی و ذو ابعاد و متناسب با جامعه اسلامی، پرورش‌دهنده‌ای شایسته باشد؛

۴. رشته مطالعات زنان و به تبع آن مطالعات خانواده، با مسائل درهم‌تنیده معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، ارزش‌شناختی و حقوقی درگیر است. نگاه تک‌بعدی فلسفی، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، فقهی یا حقوقی برای سامان‌دهی رشته مطالعات زنان و خانواده نمی‌تواند کارآمدی لازم را داشته باشد. با توجه به این نکات به نظر ما، رشته «معارف اسلامی» که دربرگیرنده نظام اعتقادی، ارزشی و رفتاری با رویکرد اسلامی است، می‌تواند فارغ از هرگونه تنگ‌نظری روشی، منابع مختلف معرفت را به رسمیت بشناسد و با دستاوردهای اصیل پارادایم‌های

منابع

آل‌وین، استانفورد کوهن، ۱۳۶۹، *نظریه‌های انقلاب علمی*، ترجمه علی رضا طیب، تهران، قدس.

تقی، آزادارمکی، ۱۳۷۶، *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران، سروش.

جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۹، *درسنامه فلسفه حقوق*، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.*

حسن بن علی ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، *تحف العقول*، چ دوم، قم، جامعه مدرسین.

مشیرزاده، حمیرا، ۱۳۸۳، *مقدمه‌ای بر مطالعات زنان*، دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی معاونت فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، تهران.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.

شریف‌الرضی، محمدبن حسین، ۱۴۱۴ق، *نهج البلاغه (للصبحی صالح)*، قم، هجرت.

مطهری، مرتضی، بی تا، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.

-----، بی تا، *یادداشت‌های استاد مطهری*، تهران، صدرا.

علی پور، مهدی، ۱۳۸۵، *جایگاه‌شناسی علم اصول: گامی به سوی تحول*، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه.

کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۷، *فلسفه حقوق*، تهران، شرکت سهامی انتشار.

بلیکی، نورمن، ۱۳۸۷، *طراحی پژوهش‌های اجتماعی*، ترجمه حسن چاوشیان، چ دوم، تهران، نشر نی.

بلیکی، نورمن، ۱۳۹۱، *پارادایم‌های تحقیق در علوم انسانی*، ترجمه سیدحمیدرضا حسنی و همکاران، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

انصاری، نوش‌آفرین، ۱۳۷۱، *سیمای زن در المیزان*، پایان نامه ارشد علوم قرآن تهران، دانشگاه تهران.

ازدردی‌زاده، حسین، ۱۳۸۴، *تأملی جامعه‌شناختی بر مباحث معرفتی علامه طباطبائی در تفسیر المیزان. معرفت و جامعه*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

حسینی، سیدابراهیم، ۱۳۸۸، *فمینیسم*، تهران، دفتر نشر معارف.

ترکاشوند، احسان و اکبر میرسپاه، ۱۳۸۹، «تفسیری نو از اعتباریات علامه طباطبائی با نگاهی تطبیقی بر رساله اعتباریات و تفسیر المیزان»، *معرفت فلسفی*، ش ۲۹، ص ۲۵-۵۴.

بستان، حسین، «جامعه‌شناسی اسلامی؛ به سوی یک پارادایم»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، سال ۱۵، ش ۶۱، ص ۷-۲۸.

حسینی، حسین، ۱۳۸۲، «مروری بر مبانی انسان‌شناسی دینی با نظری به تفسیر المیزان»، *معرفت*، ش ۶۹، ص ۵۳-۵۹.

غزای، زهیر، ۱۴۱۹ق، «ملاح النظریه الاجتماعیه فی تفسیر المیزان (قضیه المرثه)»، *المنهاج*، ش ۱۰، ص ۱۴۹-۱۶۰.

مهدوی، زینب، ۱۳۹۱، «آسیب‌شناسی رشته مطالعات زنان در ایران»، *زمانه*، ش ۲۷ و ۲۸، ص ۵۴-۵۵.

همسر و خانواده حضرت لوط: ج ۸ اعراف ۸۳ ج ۱۰ هود ۷۸ و ۷۹ و ۸۱ ج ۱۲ حجر ۶۰ و ۷۱؛ ج ۱۵ شعرا ۱۷۱ و نمل ۵۷ و ۵۸؛ ج ۱۶ عنکبوت ۳۲ و ۳۳ ج ۱۷ صافات ۱۳۴ و ۱۳۵؛ ج ۱۹ تحریم ۱۰.	مفاهیم فقهی و حقوقی
همسر و خانواده حضرت موسی: ج ۸ اعراف ۱۵۰؛ ج ۱۴ طه ۱۰ و ۳۸ و ۴۰ و ۴۱؛ ج ۱۶ قصص ۷ و ۱۰-۱۳ و ۲۳-۲۶.	
همسر و خانواده حضرت نوح: ج ۱۰ هود ۴۰ و ۴۵ و ۴۶؛ ج ۱۵ مؤمنون ۲۷؛ ج ۱۷ صافات ۷۶؛ ج ۲۰ نوح ۲۸؛ ج ۲۹ تحریم ۱۰.	
همسر و خانواده حضرت یعقوب: ج ۱۱ یوسف ۹۳ رعد ۶.	
همسر و خانواده حضرت یوسف و زلیخا و همسر عزیز مصر: ج ۱۰ یوسف ۲۱ و ۲۳-۳۲ و ۵۱ و ۵۲؛ ج ۱۱ یوسف ۹۹ و ۱۰۰ رعد ۱۳.	
حضرت حوا: ج ۱ بقره ۳۵ و ۳۶ و ۳۸؛ ج ۴ نسا ۱؛ ج ۸ اعراف ۱۹-۲۶؛ ج ۱۴ طه ۱۱۷ و ۱۲۱ و ۱۲۳.	
مادر حضرت سلیمان و ملکه سبا: ج ۱۵ نمل ۱۹ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۸-۴۴	
همسر حضرت زکریا: ج ۳ آل عمران ۴۰؛ ج ۱۴ مریم ۵ و ۱۴ انبیا ۹۰	
حجاب و پوشش: ج ۱۵ نور ۳۱ و ۶۰؛ ج ۱۶ احزاب ۵۵ و ۵۹.	
خواستگاری، ازدواج و ازدواج موقت و مجدد و تعدد زوجات: ج ۲ بقره ۲۲۱ و ۲۳۵؛ ج ۴ نسا ۱ و ۲ و ۳ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵؛ ج ۵ نساء ۱۲۷ و ۱۲۹؛ مانده ۵؛ ج ۱۵ نور ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۵؛ ج ۱۶ احزاب ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ و ۵۴؛ ج ۱۹ طور ۲۰ و ۳۹؛ ممتحنه ۱۰ و ۱۱ و ۱۲.	
آمیزش: ج ۲ بقره ۱۸۷ و ۱۹۶ و ۱۹۷ و ۲۲۲ و ۲۲۳؛ ج ۴ نسا ۳۴ و ۳۵؛ ج ۵ مانده ۶؛ ج ۸ اعراف ۸۱ و ۸۹؛ ج ۱۵ مؤمنون ۷ و ۶ شعرا ۱۶۶ نمل ۵۵؛ ج ۱۶ احزاب ۴۹.	
حیض و بارداری، وضع حمل، شیردهی: ج ۲ بقره ۲۲۲، ۲۲۳؛ ج ۴ نسا ۲۳؛ ج ۸ اعراف ۱۸۹؛ ج ۱۱ رعد ۸ ج ۱۲ نمل ۷۷؛ ج ۱۴ حج ۲؛ ج ۱۶ قصص ۷ و ۱۲؛ ج ۱۷ فصلت ۴۷؛ ج ۱۸ احقاف ۱۵ و ۱۷؛ ج ۱۹ طلاق ۴ و ۶.	
نشوز و طلاق: ج ۲ بقره ۲۲۶-۲۳۳ و ۲۴۲؛ ج ۴ نسا ۳۴ ج ۵ نسا ۱۲۸ و ۱۲۹ و ۱۳۰؛ ج ۱۶ احزاب ۴۹؛ ج ۱۹ طلاق ۱-۶ تحریم ۵.	
ظهار و لعان: ج ۱۵ نور ۶-۹؛ ج ۱۶ احزاب ۴؛ ج ۱۹ مجادله ۱-۴.	
عده: ج ۲ بقره ۲۲۸ و ۲۳۱ و ۲۳۲ و ۲۳۴ و ۲۳۵ و ۲۳۶ و ۲۴۱؛ ج ۱۹ طلاق ۱ و ۲ و ۴.	
زنا: ج ۴ نسا ۱۵ و ۱۶ و ۲۴ و ۲۵؛ ج ۱۳ اسرا ۳۲؛ ج ۱۵ نور ۲-۴ و ۶ و ۸ و ۹ و ۲۳ و ۳۳ فرقان ۶۸؛ ج ۱۹ ممتحنه ۱۲.	
شهادت و قصاص: ج ۱ بقره ۱۷۸؛ ج ۲ بقره ۲۸۲.	
احکام کنیز: ج ۲ بقره ۲۲۱؛ ج ۴ نسا ۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۳۶؛ ج ۱۵ مؤمنون ۷ و ۶ نور ۳۲ و ۳۳؛ ج ۲۰ معارج ۳۰.	
مهریه: ج ۲ بقره ۲۳۷ و ۲۳۸؛ ج ۴ نسا ۴ و ۲۴ و ۲۵؛ ج ۱۹ ممتحنه ۱۰ و ۱۱.	
همسر پسر خوانده و همسر پسر: ج ۴ نسا ۲۳؛ ج ۱۶ احزاب ۳۷.	

صورت‌بندی مطالعات زنان در المیزان ❖ ۱۲۹

- زیباکلام، سعید، ۱۳۸۲، «علم‌شناسی کوهن و نگرش گشتالتی»، *حوزه و دانشگاه*، ش ۳۴، ص ۲۸-۱۰.
- سلیمی مقدم، سمیه، ۱۳۸۸، «آسیب‌شناسی رشته مطالعات زنان در ایران»، *حوراء*، ش ۳۱، ص ۳۹-۳۴.
- حسینی، سیدحمیدرضا، ۱۳۸۹، «معناشناسی و ماهیت‌شناسی تحلیلی واژه پارادایم»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، ش ۶۳، ص ۹۶-۷۷.
- رشاد، علی‌اکبر، ۱۳۸۷، «معیار علم دینی»، *ذهن*، ش ۳۳، ص ۱۲-۵.
- رودگر، محمدجواد، ۱۳۸۲، «معرفت نفس در تفسیر المیزان»، *رواق اندیشه*، ش ۱۸، ص ۷۰-۴۹.
- حسینی، محمد، ۱۳۸۳، «بررسی دیدگاه ارزش‌شناسی علامه طباطبائی و دلالت‌های آن»، *روانشناسی و علوم تربیتی*، ش ۶۹، ص ۲۴۴-۱۹۹.
- کدخدایی، محمدرضا، ۱۳۹۱، «مبانی مقایسه‌ی ارزشی نظام حقوق زن در اسلام و فمینیسم»، *مطالعات راهبردی زنان*، ش ۵۷، ص ۹۲-۵۳.
- کدخدایی، محمدرضا، ۱۳۸۷، «مبانی حق در اسلام و مکاتب بشری»، *معرفت*، ش ۱۲۵، ص ۹۴-۵۳.
- شبستری، محمدمجتهد، ۱۳۸۷، «زنان، کتاب و سنت»، *زنان*، ش ۵۷، ص ۲۳-۱۹.
- ملکیان، مصطفی، «امکان و چگونگی علم دینی»، *حوزه و دانشگاه*، ش ۲۲، ص ۳۳-۱۰.
- رضوانی، مهران و دیگران، ۱۳۸۸، «تاملی بر مبانی پارادایمیک و پارادایم نگاری در مطالعات میان رشته‌ای»، *مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی*، ش ۱، ص ۱۴۸-۱۱۹.

Babich, B." Form Fleck, s Denkstil to Kuhn, s paradigm: Conceptual schemas and incommensurability" , International studies in the philosophy of science , V.17, N.1.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی